

کارکرد تخصصی عکس در دوره پهلوی اول (عکاسی به مثابه ابزاری برای احراز هویت و شناسایی مجرمین)

داریوش رحمانیان^۱

مریم تقفی^۲

چکیده

از زمان ورود دوربین به ایران در دوره محمدشاه و به خصوص در عصر ناصری، عکاسی به صورت فنی شاهانه در خدمت سلاطین قاجاری قرار گرفت تا این که در دوره مشروطه، صنعت عکاسی از انحصار دربار خارج گردید و به میان مردم رفت، البته شواهد متعدد حاکی از آن هستند که روند عمومی شدن عکاسی از دوره پیشامشروطه آغاز شده بود اما انقلاب مشروطه در این روند جهش بزرگی ایجاد نمود. به رغم عمومی شدن عکاسی، تا اوایل قرن چهاردهم شمسی، عکاسی کاربرد تخصصی نداشت و بیشترین حجم تصاویر به عکس‌های یادگاری اختصاص داشت تا اینکه با اجباری شدن الصاق عکس به برگه‌های احراز هویت مجرمین، گذرنامه، شناسنامه و مدارک تحصیلی در دوره پهلوی اول، پرتره پرسنلی که گونه جدیدی در صنعت عکاسی به شمار می‌آمد، جای خود را در فرهنگ جامعه ایرانی باز نمود.

این نوشتار تلاش می‌کند تا با بررسی اسناد و مدارک و کتب تاریخی، به این پرسش پاسخ گوید که از چه زمانی عکاسی در ایران، کارکردی ویژه در احراز و تشخیص هویت پیدا نمود؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که عمومیت یافتن عکس‌های پرسنلی، در اواخر قرن سیزدهم، در دوره احمدشاه و در زمان حضور سوئدی‌ها در نظمیه و ژاندارمری ایران صورت پذیرفت و در اوایل قرن چهاردهم و دوره پهلوی اول ادامه یافت زیرا در دوره پهلوی اول، اخذ مدارک رسمی و اسناد هویتی و به ویژه دریافت شناسنامه و مدارک نظام وظیفه، اجباری گردید که در نهایت موجب رواج عکس پرسنلی در ایران شد.

واژگان کلیدی: عکس پرسنلی، مجرمین، احراز هویت، نظمیه، قاجار، پهلوی.

***The Professional function of photo in the first Pahlavi era
(Photography as a means to authenticate and identify
Offenders)***

D. Rahmanian¹

M. Saghafi²

Abstract

From the arrival of the camera to Iran during the Mohammad Shah and especially Nasery era, photography acted as a profession and Royal technic to service Qajar Kings, until the developments of political and social conditions occurred in the Constitutional Revolution, so photographic industry was removed from the monopoly court to the people. Although the evidences show that the generalization of photography and using camera were begun two or three decades before the Constitutional Revolution but the Constitutional Revolution was a the turning point. In spite of generalization of photography in Iran, up to the fourteenth century, photography was not use in professional application and most of them were for memento photo, personal and group portrait. Until attaching photos to passport, birth certificate, academic certificate, the sheet of identification of offenders and portrait of staff were forced so portrait of staff became common in culture and society of Iran.

This paper attempts to survey documents and historical books in order to reply this question that from which time, the photography in Iran was used to authenticate and identify offenders. Findings from this study indicate that generalization of photography were become common in the late thirteenth century during the Ahmad Shah era and the presence of Swedish officers in City Police and Gendarmerie then in the early fourteenth century and the first Pahlavi era were continued and developed, the period that using official documents were forced so using of portrait of staff were became common in Iran.

Keywords: Portrait of staff, Offenders, Authentication, City Police, Qajar, Pahlavi.

1 - Assistant Professor of history at University of Tehran
2 - PHD Student of history of Islamic Iran at University of Tehran

rahmanian@ut.ac.ir
m.saghafi@ut.ac.ir

مقدمه

تهیه تصاویر واقعی و عینی از افراد و جهان پیرامون، آرزوی غیرممکنی بود که اختراع صنعت عکاسی در قرن نوزدهم میلادی، آن را امکان‌پذیر ساخت. تقریباً هم‌زمان با غرب، ایران نیز نخستین تجربه خویش در حوزه عکاسی و اولین دوران ثبت واقع‌گرایانه جهان پیرامون را در عهد قاجار آغاز نمود اما از آنجائی که مراحل شکل‌گیری و رواج این پدیده، ارتباط مستقیم با دربار سلطنتی داشت و عمل عکاسی در سایه ملوکانه صورت می‌پذیرفت، دوربین نقش یک دستگاه نظارتی را داشت و در واقع چشم ثانویه شاه بود و تنها از سوژه‌های مورد علاقه شاه همچون دربار، شکار، مجرمین، اعیاد، صنوف بازار و جشن‌ها و مراسم مذهبی، تصویربرداری می‌شد، تا این که با گسترش محدود عکاسخانه‌ها در کشور امکان ثبت عکس‌های پرتره شخصی و یا دسته‌جمعی برای مردم عادی نیز به تدریج میسر گردید (-The national Geographic magazine, v xxxix, No 4, April 1921:353-468).

از سوی دیگر، عمومیت یافتن عکاسی موجب پیدا شدن حافظه و خاطره مصور تاریخی گردید. در واقع عکاسی به سهم خود در تاریخی کردن جهان انسانی و خروج از شرایط صرف طبیعی و تا حدی رشد مدرنیسم، سهم و تاثیر اساسی و بنیادی داشت (رحمانیان، ۱۳۹۳: ش ۱۹۱، ۳؛ رحمانیان، ۱۳۹۲: ش ۱۸۵، ۹۵). با شروع قرن چهاردهم شمسی، صنعت رو به رشد عکاسی، با تحول عظیمی مواجه شد، مواد و لوازم عکاسی به سرعت به سوی بهتر شدن کیفیت و ساده‌تر شدن نحوه کار، پیش می‌رفت و ثمرات آن نیز کمابیش به ایران می‌رسید. تجار مختلف، نمایندگی ابزار و لوازم مختلف عکاسی را برعهده گرفتند و دوربین‌های ارزان قیمت و قابل حمل وارد ایران شدند، در نتیجه دوربین و عکاسی از یک وسیله هنری و تفننی منحصر به طبقه‌ای خاص، به یک وسیله عمومی برای استفاده همگانی تبدیل گردید. این تغییرات هم‌زمان با روی کار آمدن دولت پهلوی اول ایجاد شد، دوره‌ای که دولت تلاش می‌کرد برای اعمال نفوذ و قدرت و کنترل اوضاع کشور، به تقویت

۱ - در سال ۱۹۲۱ م / ۱۳۰۰ ش، مجله *National Geography*، تعدادی از تصاویر ایران عهد قاجار با مضامین مختلف از جمله صاحبان مشاغل را در شماره ویژه‌ای که اختصاص به ایران داشت، چاپ نمود (تصاویر شماره ۳ و ۴ و ۵).

نیروی نظامی و راه‌های احراز هویت افراد پردازد که این خود سبب پدیداری سبک عکس‌های پرسنلی و عکس‌های نظام‌وظیفه گشت.

با اجباری شدن الصاق عکس به مدارک رسمی، عکاسخانه‌های فراوانی در کشور افتتاح شدند و گستره مشتریان عکس افزایش یافت (ترابی، ۱۳۸۴: ش ۳، ۵۷؛ کریمی، ۱۳۹۲: ش ۳۶ و ۳۷، ۸۵). در واقع اولین سفارش‌هایی که به عکاسخانه‌ها داده می‌شد، چاپ عکس برای اوراق شناسایی و گواهی‌نامه‌هایی بود که در اسناد هویتی و سجل احوال کاربرد داشت، به همین دلیل، عکس گرفتن برای این اوراق، بخش عمده‌ای از فعالیت عکاسخانه‌های عمومی را تشکیل می‌داد (شیخ، ۱۳۸۴: ش ۱۹، ۱۵).

در این پژوهش برآنیم تا تاریخچه بکارگیری عکس به مثابه اوراق شناسایی و برگه تشخیص هویت را مورد بررسی قرار دهیم، بدین منظور، نخست، تاریخ ورود عکس به حوزه جنایی اروپا را به کوتاهی بیان نموده و سپس ورود عکس به اسناد هویتی ایرانیان در حوزه اوراق رسمی و اداری و همچنین برگه‌های تشخیص هویت مجرمین، ارزیابی می‌شود.

تاریخچه کاربرد عکس در تشخیص هویت مجرمین در اروپا

امکان ثبت تصاویر عینی و دسترسی آسان به عکاسی، موجب گردید که عکس به مثابه شاهد، مدرک و اسناد تصویری مورد استفاده قرار گیرد. بدین ترتیب، واقع‌گرایی عکاسی، مبنایی برای شناسایی مجرمین شد و عکس، ابزار کاربردی برای پلیس جنایی گردید (سارکوفسکی، ۱۳۸۹: ۶-۲۲). اولین عکس پلیس از مجرم، در بروکسل و به سال ۱۸۴۳م، تهیه شد. در همان ایام، روش عکسبرداری از مجرمین برای تشخیص هویت، در پاریس نیز معمول گردید اما از آنجایی که این عکس‌ها توسط هنرمندان برداشته می‌شد، عکس‌های یاد شده، بیشتر جنبه هنری داشت و به دلیل عدم وضوح، کاربرد چندانی در شناسایی چهره مجرمین نداشت.

برای جبران این نقص، پلیس جنایی فرانسه، شخصی بنام اوژن فرانسوا ویدوک^۱ که

1 - Eugene Francois Vidocq.

خود از مجرمین سابقه‌دار بود را برای شناسایی تبهکارانی که دارای سوء پیشینه و محکومیت کیفری بودند، به خدمت گرفت. بدین ترتیب ویدوک وارد دستگاه پلیس شد و برای شناسایی زندانیان سابقه‌دار، طرحی ابداع نمود. او زندانیان را وادار می‌کرد تا در حیاط زندان در مسیری دایره‌وار حرکت کنند و خود در فاصله‌ای معین می‌ایستاد تا چهره و ظاهر متهمین را در حافظه خود حفظ نماید. حافظه ویدوک برای ضبط چهره بزهکاران بی‌همتا بود اما برای سایر کارمندان پلیس جنایی، به خاطر سپردن چهره تعداد بیشمار بزهکاران ممکن نبود بنابراین روش فوق دوام چندانی نیافت (نجابتی، ۱۳۸۱: ۳۰؛ توروالد، ۱۳۷۷: ۲۷-۳۷).

تکوین واقعی جرم‌یابی و شناسایی مجرمین به کمک فن عکسبرداری، توسط آلفونس برتیون^۱ در دهه ۱۸۸۰م، صورت پذیرفت. برتیون یکی از کارمندان اداره پلیس فرانسه بود که با بهره‌گیری از علم انسان‌شناسی (نجابتی، ۱۳۸۱: ۲۹)^۲ و آمار (سکولا، ۱۳۸۸: ۶۰)^۳، روش ویژه‌ای برای تشخیص هویت مجرمین ابداع نمود. او برای شناسایی مجرمین، کارت‌های شناسایی اختصاصی تهیه کرد. برتیون، اعضاء غیرقابل تغییر بدن مجرمین را اندازه‌گیری کرد و در برگه تشخیص هویت مجرمین ثبت نمود. برتیون برای کاهش احتمال خطا، یازده نقطه از بدن مجرمین را اندازه‌گیری کرد این روش برتیون به تن‌پیمایی (نجابتی، ۱۳۸۱: ۲۴)^۴ یا برتیوناژ^۵ (Hannavy, V1, 2007: 345) مشهور گردید (سکولا، ۱۳۸۸: ۶۸؛ توروالد، ۱۳۷۷: ۴۳-۴۴).

بخش دیگر کارت تشخیص هویت مجرمین، اختصاص به دو عکس پرتره پرسنلی، یکی از روبرو و دیگری از نیمرخ داشت. عکس نیمرخ از آن جهت گرفته می‌شد تا احتمال وقوع

1 - Alphonse Bertillon

۲ - روش انسان‌شناسی توسط دکتر سزار لومبروزو (Cesare Lombroso)، که در ایتالیا به حرفه پزشکی قانونی اشتغال داشت، پایه‌گذاری گردید، این روش به مکتب انسان‌شناسی جنایی مشهور گردید.

۳ - آدولف کتله بلژیکی (Adolphe Quetelet)، دانشمند علم هیئت و آمار، پژوهش‌هایی در زمینه بررسی آماری در امور جنایی انجام داد و به این نتیجه رسید که: «هر اندازه تعداد افراد بیشتری مورد بررسی قرار گیرند، ویژگی‌های فردی، خواه جسمانی و خواه اخلاقی، بیشتر محو می‌گردند و واقعیات عام در چشم‌اندازی آشکار، به نمایش گذاشته می‌شوند.» برتیون از اصل فوق در اندازه‌گیری‌های بدن مجرمین بهره گرفت و برای کاهش خطا، یازده نقطه از بدن مجرمین را اندازه‌گیری کرد.

۴ - تن‌پیمایی عبارت از روش تشخیص هویت مجرمین بر اساس توصیف و اندازه‌گیری قسمت‌هایی از بدن آنها می‌باشد.

5 - Bertillonage

حالات تصادفی از بین رفته و امکان شناسایی مجرم تسهیل گردد. برتیون به فاصله و نورپردازی عکس‌ها توجه ویژه‌ای داشت، به خصوص در تصاویر نیمرخ دقت می‌کرد که نور کافی بر گوش مجرم تابیده شود تا تمام جزئیات آن در عکس منعکس گردد، زیرا گوش‌ها بعد از انگشتان، دومین قسمت بدن انسان می‌باشند که در تمام طول زندگی بدون تغییر و ثابت می‌مانند (سودرمن و همکار، ۱۳۷۱: ۹۷-۱۰۰). این برگه‌های هویت، همراه با دو عکس پرتره، به تصاویر گویا یا عکس‌های توصیفی^۱ شهرت یافتند (اسوانسون و همکاران، ۱۳۷۵: ۵۳؛ توروالد، ۱۳۷۷: ۷۹) و عکس، کارکردی تخصصی یافت بدین گونه که این تصاویر با ثبت علائم ظاهری و عینی مجرمین همراه با توصیف زبانی موجز، نیروی پلیس را قادر به بازشناسی مجرمین سابقه‌دار نمود (سکولا، ۱۳۸۸: ۶۸).

عکس به مثابه سند هویت فرد ایرانی

اسناد هویتی و مدارک رسمی در ایران انواع گوناگونی دارند از جمله گذرنامه، شناسنامه، برگه نظام‌وظیفه و گواهی‌نامه تحصیلی. در میان این اسناد، تذکره (گذرنامه) قدمت بیشتری دارد. پیشینه صدور تذکره به دوره امیرکبیر باز می‌گردد، سال ۱۲۶۷ق، که نخستین تذکره‌های چاپی به دو صورت تذکره اقامت و تذکره مرور صادر گردیدند، قبل از این تاریخ، تذکره‌ها را با دست می‌نوشتند، (شمیم، ۱۳۸۷: ۳۴۲) تذکره‌های فوق، فاقد عکس بودند و به صورت تک برگ صادر می‌شدند:

«گذرنامه در ایران اهمیت چندانی نداشت و یک مقررات سطحی در وزارت امور خارجه به صدور گذرنامه اختصاص داشت، به این ترتیب که در قسمت شمالی ارک، داخل دالان و در یک اتاق کوچک، یک نفر روی زمین پشت میز کوتاهی می‌نشست و در مقابل یک تومان، یک ورقه گذرنامه صادر می‌کرد. در این گذرنامه که فاقد عکس بود، فقط بعضی علائم و اسم مسافر نوشته می‌شد.» (بهرامی، ۱۳۴۴: ۸۳).

اهمیت گذرنامه بدان جهت بود که اتباع ایرانی که به قفقاز رفت و آمد داشتند، بدون اخذ

تذکره مرور (گذرنامه) نمی‌توانستند وارد خاک روسیه شوند، دولت روسیه حتی به تاریخ اعتبار این گذرنامه‌ها که یک سال بود نیز توجه داشت (مستوفی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۹۳). ظاهراً دولت ایران نیز در مورد گذرنامه اتباع خارجی دقت داشته است. در سفرنامه کازاما آمده که در کنار هر یک از دروازه‌های تهران، مامورانی حضور داشتند که مسافران را قبل از ورود به شهر، از طریق کنترل گذرنامه، شناسایی می‌نمودند (کازاما، ۱۳۸۰: ۴۱).

در دوره پهلوی اول، شکل ظاهری گذرنامه‌های ایرانی که تک برگی بود، تغییر کرد زیرا قطع و اندازه آن‌ها با گذرنامه کشورهای دیگر متفاوت و ضمناً نگهداری آن‌ها نیز مشکل بود (فراهانی، ۱۳۸۵: ج ۲، ۲۴۷). نیز در سال ۱۳۰۷ش، امور تذکره از وزارت امور خارجه منتزع و به سازمان شهربانی واگذار گردید و الصاق عکس به گذرنامه اجباری شد (ساکما، ۳۶۰۰۰۶۰۵۸)، (تصویر شماره ۷). اما بارزترین کارکرد اسنادی عکس، بکارگیری تصویر در شناسنامه بود که سند تصویری و هویتی ایرانی به شمار می‌آمد.

نخستین قانون تاسیس اداره سجل احوال، در سال ۱۲۹۷ش به تصویب هیئت وزیران رسید (بهنام و همکار، ۱۳۸۶: ۱۴۹؛ مستوفی، ۱۳۸۴: ج ۳، ۶۵۲). اداره سجل احوال در وزارت داخله (کشور) شکل گرفت (بلدیه، ۱۳۰۰: ش ۱۶، ۹؛ همان، ۱۳۰۰: ش ۱۷، ۷) و در همان سال نخستین شناسنامه برای دختری به نام فاطمه ایرانی صادر گردید، (فراهانی، ۱۳۸۵: ج ۲، ۳۸۷) این شناسنامه به صورت تک‌برگی، فاقد عکس و دارای محل‌هایی برای ثبت تولد، ازدواج، طلاق و فوت بود (ثبت، ۱۳۹۰: ش ۳، ۴؛ شیخاوندی، ۱۳۸۰: ۱۴).

پس از مدتی، دایره سجل احوال از اداره نظمیّه منتزع و به اداره بلدیه انتقال یافت (بلدیه، ۱۳۰۰: ش ۱۰، ۱۳). در پی این انتقال، اعلانی از طرف اداره تفتیش و احصائیه سجل احوال و نشریات بلدیه تهران به تاریخ ۱۱ ثور ۱۳۰۰ش، منتشر شد مبنی بر اینکه اشخاص ثبت نام کرده در دفاتر سجل احوال وابسته به اداره نظمیّه می‌بایست تا بیست روز آینده جهت دریافت اوراق هویت خویش اقدام نمایند (بلدیه، ۱۳۰۰: ش ۶، ۱۵).

اما از آنجایی که مردم آشنایی چندانی با اداره سجل احوال نداشتند و ضمانت اجرایی نیز برای اخذ شناسنامه وجود نداشت، در سال ۱۳۰۴ش، آیین‌نامه جدیدی از سوی مجلس برای

ثبت احوال کشور و به منظور ترغیب مردم به اخذ شناسنامه، صادر گردید:

«چون قانون سجل احوال از طرف دارالشورای ملی تصویب و به موسسه سجل احوال ابلاغ گردیده است بنابراین اشخاصی که به دفاتر مربوطه مراجعه نموده‌اند، موظف هستند که حضور به هم رسانیده و اوراق هویت خود را دریافت دارند. هرگاه در این مورد تسامح نمایند، بر طبق مقررات قانون مذکور از دو روز تا یک ماه حبس خواهند شد.» (بلدیه، ۱۳۰۴: ش ۸، ۱).

این اوراق فاقد عکس بودند، در مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۱۴۸ به تاریخ ۱۱ فروردین ۱۳۰۴ ش، علت عکسدار نبودن شناسنامه‌های ایرانی چنین بیان شده است:

«این اواخر در دنیا روی ورقه هویت، عکس صاحب ورقه الصاق می‌گردد اما ما نمی‌توانیم این کار را در ایران معمول داریم زیرا عکاس و عکاسخانه در همه جای ایران وجود ندارد.» (مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۰۴: دوره ۵، جلسه ۱۴۸).

عدم توجه مردم به اخذ اوراق هویتی موجب شد که پس از صدور قانون جدید اصلاح سجل احوال در تاریخ ۱۱ آذر ۱۳۱۰ ش، آیین‌نامه دیگری جهت ضرورت دریافت شناسنامه صادر گردد مبنی بر آنکه، هرکس ورقه هویت نداشته باشد، محکوم به دو تا هشت ماه حبس و پنج تا پنجاه قران جریمه نقدی خواهد شد (اصلاح قانون سجل احوال مصوب ۱۱ آذر ماه ۱۳۱۰ شمسی، ۱۶-۱۷). تا اینکه با تاکید و اصرار دولت به اجرای نظام سربازگیری، قانون خدمت نظام وظیفه (قائم‌مقامی، ۱۳۴۶: ش ۸، ۷۴-۸۳؛ کرونین، ۱۳۷۷: ۲۲۳؛ خلیلی خو، ۱۳۷۳: ۱۳۸؛ مروارید، ۱۳۷۷: ۳۱۲) در ۱۶ خرداد سال ۱۳۰۴ ش تصویب شد (مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۰۴: دوره ۵، جلسه ۱۷۸؛ قائم‌مقامی، ش ۸، ۱۳۴۶: ۸۹؛ مستوفی، ۱۳۸۴: ج ۳، ۳؛ پلیس، ۱۳۱۰: ش ۵ و ۶، ۱۴۳؛ مروارید، ۱۳۷۷: ۴۲۸-۵۰۲).

۱ - نظام سربازگیری از زمان امیرکبیر با نام نظام بنیچه معمول گردید. این نظام با توجه به میزان مالیات مناطق مختلف و بر اساس زمین زیر کشت یا میزان آب مصرفی در کشاورزی یا تعداد دام‌ها محاسبه می‌شد، بدین گونه که برای حدود ۱۲ تا ۲۰ تومان مالیات سرانه، یک مشمول می‌گرفتند. قانون سربازگیری در ماه صفر ۱۲۷۷ ق و ۲۳ ذی‌الحجه ۱۳۳۳ ق (۱۲۹۴ ش) و ۲۶ تیر ۱۳۰۱ ش، مورد بازبینی و اصلاح قرار گرفت تا این که در خرداد ۱۳۰۴ ش، به صورت نظام اجباری به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

از آن پس فراخوانی سربازان با کمک قانون سجل احوال مصوب ۱۴ خرداد ۱۳۰۴ ش و از روی شناسنامه صورت گرفت (مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۰۴: دوره ۵، جلسه ۱۷۷؛ هدایت، ۱۳۳۴: ۳۷۰؛ شریف، ۱۳۱۹: ش ۱۵۵، ۲۵۷؛ مروارید، ۱۳۷۷: ۴۲۸) و به همین دلیل، طبق قانون مصوب بهمن ماه، گرفتن شناسنامه از سال ۱۳۰۶ ش، اجباری شد (هوشمند فینی، ۱۳۸۵: ۲۸۴؛ فراهانی، ۱۳۸۵: ج ۲، ۳۸۷؛ خلیلی خو، ۱۳۷۳: ۱۴۱). دلایل اجباری شدن این قانون، تعیین هویت افراد مملکت برای وصول مالیات، شناسایی و تعقیب مقصرین و جنایتکاران فراری و تسهیل امر سربازگیری اعلام گردید (ساتون، ۱۳۲۵: ۵۵؛ نیل قاز، ۱۳۹۰: ش ۱۴، ۵۳۳-۵۳۴). با شروع دوران سربازگیری، قشر کثیری از مردم طبقه پایین جامعه به اجبار به عکس گرفتن وادار شدند، اولین مجموعه این عکس‌ها که برای صدور برگه نظام وظیفه بود، در سال ۱۳۰۵ ش، گرفته شد (ترابی، ۱۳۸۴: ش ۳، ۵۸). با توجه به اینکه قانون فوق جنبه عمومی داشت، علاوه بر تهران، عکاسخانه‌های شهرهای مختلف کشور نیز اقدام به گرفتن عکس پرسنلی نمودند. برای نمونه در شیراز، یکی از عکسخانه‌ها اعلام نمود از هر جوانی که برای سربازی احضار می‌شود، در برابر دریافت، نه ریال، سه قطعه عکس پرسنلی تحویل خواهد داد (صانع، ۱۳۶۹: ۲۸).

از سوی دیگر، هنوز اجباری در تعویض شناسنامه‌های تک‌برگی سابق که فاقد عکس بودند، وجود نداشت، در حالی که بسیاری از شناسنامه‌های قدیمی فاقد اعتبار بودند زیرا صدور آنها تحت نظارت قانونی صورت نگرفته بود. در این زمینه در روزنامه اطلاعات آمده:

«از سال ۱۲۹۷ تا ۱۳۰۷ ش، سازمان سجل احوال تابع وزارت کشور بود و استقلال مالی نداشت. موضوع جالب توجه آنکه حقوق ماموران این اداره از عوائد صدور شناسنامه (هر شناسنامه یک ریال)، تادیه می‌شد، در نتیجه هر چه تعداد شناسنامه‌های صادره بیشتر می‌شد، عایدی کارمندان آن اداره هم زیاد می‌گردید و این امر باعث شده بود که تعداد زیادی شناسنامه بدون اینکه در مقابل آن اظهار نامه‌ای تنظیم و تسلیم شده باشد، صادر گردد، به همین دلیل در سال ۱۳۰۷، قانون جدیدی از تصویب مجلس گذشت که به موجب آن، اداره سجل احوال مستقل گردید و دارای بودجه معینی شد.» (اطلاعات، ۱۳۲۹: ش ۷۲۹۶؛ بهنام،

۱۳۸۶: ۱۴۹).

به رغم آنکه در اسفند ماه سال ۱۳۱۵ش، قانون جدید استفاده از عکس در شناسنامه به اداره سجل احوال ابلاغ گردید اما مشکل فقدان عکس در اوراق هویتی تا سال ۱۳۱۹ش، همچنان ادامه داشت:

«در نقاطی که وسایل عکاسی موجود است از کلیه اشخاصی که سن آنها از ده سال تجاوز می‌نماید، باید سه عکس گرفته شود که یک عکس به ورقه شناسنامه و دو عکس دیگر در ظهر اظهارنامه الصاق می‌شود. ظهر عکس‌هایی که برای الصاق به شناسنامه‌ها گرفته می‌شود، بایستی از طرف صاحب عکس و یا در صورت صغیر بودن از طرف وکیل او امضاء شود و چنانچه صاحب عکس، سواد نداشته باشد، با اثر انگشت، علامت خواهد گذاشت.» (نظام‌نامه قانون ثبت احوال، ۱۳۱۶: ۷).

تا اینکه در سال ۱۳۱۹ش، ابلاغیه‌ای از سوی وزارت کشور و اداره آمار و ثبت‌احوال به وزارت دارایی صادر گردید مبنی بر اینکه ادارات مختلف این وزارتخانه برای انجام امور اداری از مراجعین، شناسنامه عکسدار مطالبه نمایند. این ابلاغیه در حقیقت ضمانت اجرایی برای عکسدار نمودن شناسنامه‌های قدیمی بود:

«چون اغلب شناسنامه‌ها که قبل از اجرای قانون ثبت‌احوال مصوب سال ۱۳۱۹ صادر شده، از نمونه‌های منسوخه قدیم و فاقد عکس است و به طوری که مشاهده شده، بعضی اشخاص مجهول‌الهویه، شناسنامه‌های غیر را که بدون عکس بوده، مورد سوءاستفاده قرار داده و بدین وسیله اسباب زحمت فراهم آورده‌اند لذا برای جلوگیری از هر گونه تقلب و سوءاستفاده، تصمیم گرفته شد که کلیه شناسنامه‌ها مطابق قانون، از نمونه‌های جدید و دارای عکس باشد. برای نیل به این مقصود، مراتب از طریق جراید و رادیو به اطلاع عموم رسانیده و همچنین به کلیه ادارات آمار و ثبت‌احوال کشور نیز دستور مقتضی صادر شده است ولی چون اجرای این مصوبه منوط به تشریک مساعی آن وزارتخانه (وزارت دارایی)



نیز می‌باشد لذا متمنی است به ادارات و شعب آن وزارتخانه دستور دهند که در موقع مراجعه اشخاص، از آنها شناسنامه عکسدار مطالبه نمایند و اگر شناسنامه بعضی‌ها فاقد عکس باشد به آنها تذکر دهند که برای تعویض شناسنامه خویش به یکی از شعب این اداره مراجعه نمایند. معاون فنی وزارت کشور و مدیر کل اداره آمار و ثبت‌احوال» (ساکما، ۲۶۸۴۸، ۲۴۰۰۲۶۸۴۸)، (تصویر شماره ۸).

علاوه بر شناسنامه، تا سال ۱۳۰۵ش، سایر اوراق رسمی و اسناد هویتی همچون جواز دوافروشی، فاقد عکس بودند (ساکما، ۳۸۰۴۵، ۲۹۷۰۳۸۰۴۵)، (تصویر شماره ۶) تا اینکه در سال ۱۳۰۶ش، الصاق عکس به مدارک تحصیلی اجباری شد:

«به تصدیق‌نامه (گواهی‌نامه‌های) کلیه مدارس متوسطه، عالییه، طبابت و دندان‌سازی باید عکس صاحب تصدیق‌الصاق شود.» (ترابی، ۱۳۸۴: ۳، ۵۸)، (تصویر شماره ۹).

به همین دلیل، به کلیه نامه‌هایی که از طرف مرکز امتحانات مدارس برای درخواست صدور تصدیق‌نامه (گواهی‌نامه پایان دوره تحصیلات) به وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه ارسال می‌گردید، الزاما عکس محصلان پیوست می‌شد (ساکما، ۳۹۷۰۳۹۸۹۴)، (تصاویر شماره ۱۰ و ۱۱ و ۱۲).

الصاق عکس به اسناد هویتی و مدارک رسمی، شامل تاییدیه اعزام محصل به خارج (ساکما، ۲۷۳۵۸، ۲۹۷۰۲۷۳۵۸)، (تصویر شماره ۱۳) و همچنین مجوز شرکت در آزمون‌های داخلی نیز می‌شد (ساکما، ۳۸۰۹۸، ۲۹۷۰۳۸۰۹۸ و ۳۸۰۵۰، ۲۹۷۰۳۸۰۵۰ و ۳۸۰۵۱، ۲۹۷۰۳۸۰۵۱)، (تصاویر شماره ۱۴ و ۱۵ و ۱۶).

به تدریج استفاده از عکس پرسنلی (تصویر شماره ۱۷) در امور اداری و دستگاه قضایی دوره پهلوی اول به منظور نظارت و کنترل و اعمال قدرت دولت بر تمامی سطوح مملکت، گسترش یافت، همچون بکار بردن عکس در مجوز عبور شبانه در دوره حکومت نظامی تهران (۱۳۰۰ش)، (فراهانی، ۱۳۸۵: ج ۱، ۲۰۰) و یا ضرورت الصاق عکس به پرونده‌های قضایی در دادگاه‌ها که در مذاکرات مجلس، جلسه ۱۲۹ به تاریخ ۸ بهمن ۱۳۲۱ش، به آن

تاکید شده است:

«هرگاه در موقع رسیدگی به وضعیت مشمولین نظام‌وظیفه معلوم شود که سن واقعی مشمول با تاریخ تولد مندرج در برگ شناسنامه از حیث کمی یا زیادی سن، تفاوت فاحش داشته و مورد اعتراض خود مشمول باشد، می‌بایست صورت جلسه رسیدگی به شکایت مشمول با الصاق دو قطعه عکس و به پیوست رونوشت شناسنامه به دادگاه مرکز مناطق مذکور، مطابق ماده ۵۷، فرستاده شود.» (مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۲۱: دوره ۱۳، جلسه ۱۲۹).

کارکرد عکاسی در تاریخ جرم‌شناسی ایران

عکسبرداری از زندانیان و مجرمین از دوره ناصرالدین‌شاه در ایران رواج یافت اما این تصاویر به صورت پرتره پرسنلی و به منظور تشکیل پرونده مجرمین برداشته نمی‌شد بلکه تصاویری از زندانیان با غل و زنجیر بود که جنبه نمادین داشت، (تصاویر شماره ۱ و ۲) به خصوص در دوره ناصری که رسم بود از زندانیان قبل از مراسم اعدام، عکسبرداری شود. حاج سیاح، که خود از زندانیان دوره ناصرالدین‌شاه بود، در این زمینه می‌نویسد:

«نایب‌عبدالله آمد و گفت، حاضر باش، شاه امر کرده که عکست را بردارند. گفتم حاضرم. چون رسم ناصرالدین‌شاه این است که هر کس را می‌کشد، اول عکس او را برمی‌دارد. فراشی آمد و زنجیرم را بازکرد و مرا به اطاق دیگری بردند. زنجیر شکاری به گردن و کند شکاری به پا زدند و عکسم را برداشتند.» (افشار، گنجینه ۱۳۷۱: ۳۶؛ سیاح محلاتی، ۱۳۴۶: ۳۶۰).

توسعه عکاسی در ایران با فراز و فرود بسیاری همراه بود، به گونه‌ای که در جریان انقلاب مشروطه، بسیاری از عکاسخانه‌ها مورد غارت قرار گرفتند زیرا اعتقاد بر آن بود که فروش عکس (به ویژه پرتره مشروطه‌خواهان) به مردم، موجب گسترش آتش و شور مشروطه‌خواهی می‌گردد (ذکاء، ۱۳۷۶: ۲۸۴). از سوی دیگر، ظاهراً اندیشه استفاده از عکس پرسنلی در شخص ناصرالدین‌شاه پدید آمد و به همین دلیل به می‌رسید علی‌خان مستوفی دستور داد تا از رجال و کارکنان امور دیوانی و دولتی عکسبرداری نماید (طهماسب‌پور،

۱۳۸۱: ۹۱)، در حالی که بکارگیری عکس پرسنلی به عنوان سند تشخیص هویت مجرمین از دوره ریاست مستشاران سوئدی بر نظمیته تهران و در دوره احمدشاه قاجار معمول گردید. لایحه استخدام مستشاران سوئدی در محرم سال ۱۳۲۹ ق/ ۱۲۸۹ ش تصویب شد (قائم‌مقامی، ۱۳۲۶: ۱۳۰؛ تاریخ ارتش نوین ایران، بی‌تا: ج ۱، ۴۱؛ مجموعه قوانین و عهدنامه‌ها و کنترت‌ها و امتیازات و خلاصه تصویبات مالی و خلاصه تصمیمات و مطالب متفرقه مصوبه مجلس شورای ملی در چهار دوره تقنینیه، ۱۳۰۲: ۸) و در شعبان همان سال هیئتی از مستشاران سوئدی به ریاست ژنرال یالمارسن^۱ برای سرپرستی ژاندارمری (قائم‌مقامی، ۱۳۵۵: ۱۵۲؛ کشف تلبیس، بی‌تا: ۶۵؛ بسطامی، ۱۳۸۵: ش ۵۲، ۵۷)^۲ وارد ایران شدند. گروه دیگری از افسران سوئدی به ریاست ژنرال وستداهل^۳ نیز برای اداره نظمیته (شهربانی یا سازمان پلیس شهری)، (کارلبری، ۱۳۸۰: ۱۴) ایران استخدام شدند. وستداهل دو مترجم داشت، مدیرالملک و رادسر. همراهان سوئدی وستداهل عبارت بودند از برگدال^۴ که در استکهلم، مامور آگاهی بود و ارفاس^۵ که پلیس ساده بود (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ج ۶، ۴۳۲۹-۴۸۰۵؛ افتخارزاده، ۱۳۷۷: ۲۲). برگدال در مورد خدمتش در اداره نظمیته می‌نویسد:

«در ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۲، من با ارفاس و وستداهل (کمیساریای پلیس)، از طرف دولت ایران برای خدمت در نظمیته تهران استخدام و در ژانویه ۱۹۱۳ به سمت تهران حرکت کردیم، پس از ورود به پایتخت، زیر نظر وزیر داخله (عین‌الدوله) شروع بکار نمودیم. در آن زمان تشکیلات پلیس جنایی در ایران وجود نداشت، به همین دلیل مدت کوتاهی پس از آغاز فعالیت، مدرسه مخصوص پلیس تاسیس و شروع به آموزش جوانان ایرانی نمودیم. من از کتاب راهنمای پلیس جنایی، نوشته شولتز و یک کتاب قدیمی آمریکایی در باره روش کار کارآگاهان، برای تدریس استفاده می‌کردم. هم‌زمان با آموزش نیروهای جدید، بخش انگشت‌نگاری و عکسبرداری از مجرمین را دایر نمودیم، در حالی که زندانیان از دستگاه ساده

1 - Hjalmarss

۲ - در کتاب کشف تلبیس، به جای واژه ژاندارمری از کلمه قراسوران استفاده شده است.

3 - Vestedahal

4 - Sven Bergdahl

5 - Erfas

انگشت‌نگاری به شدت وحشت داشتند و حتی اجازه نمی‌دادند که انگشت آنان را به دستگاه نزدیک کنیم. در مورد تصویربرداری نیز وضع به همین گونه بود، وقتی که مترجم ما به زندانیان توضیح داد که فردا از آنان عکسبرداری خواهد شد، بی‌نهایت ترسیدند و رنگ آنها پرید، حتی یکی از آنها نقش بر زمین شد. من علت ترس آنان را از مترجم سوال نمودم و او پاسخ داد که زندانیان تصور می‌کنند که فردا به دار آویخته خواهند شد، چون از دوره ناصرالدین‌شاه در ایران مرسوم است که فقط قبل از اعدام زندانی، از آنان عکسبرداری می‌کنند.» (بری‌دال، ۱۳۸۰: ۹-۴۸).

به نظر می‌رسد که به رغم آگاهی ایرانیان از صنعت عکاسی، آشنا نبودن با سبک عکاسی پرتره پرسنلی که در تهیه کارت‌های تشخیص هویت مجرمین استفاده می‌شد، مشکلات بسیاری برای شعبه نوپدید تشخیص هویت نظمیته تهران بوجود آورده بود، گرچه در عمل، سوئدی‌ها موفق به پایه‌گذاری این بخش گردیدند. در این زمینه شواهد بسیاری در دست است از جمله، تصاویر مجرمین ایرانی که به صورت پرتره‌هایی از روبرو و از نیم‌رخ برداشته شده و به عنوان نمونه در کتاب برگدال آورده شده است (تصویر شماره ۱۸).

و یا خاطرات عبدالله بهرامی، مترجم و معاون دوم شعبه تأمینات نظمیته از چگونگی شکل‌گیری روش تشخیص هویت مجرمین در دوره حضور سوئدی‌ها در ایران:

«سوئدی‌ها از همان روز اول حضور در ایران، یک عده‌ای به نام آژان استخدام نموده و برای تعلیم به باغشاه که در آنجا برای ژاندارمری، مدرسه تشکیل شده بود، فرستادند. قرار بود که این عده فعلاً مدت سه ماه تمرین نموده، بعد دسته دیگری را برای شش ماه به آنجا بفرستند. در تأمینات، چندین شعبه مختلف جهت رسیدگی به جنایات شروع به کار نموده بود. یک دایره مخصوص برای عکس برداشتن مجرمین که تا آن وقت در ایران سابقه نداشت، تاسیس گردید. روی هم رفته نظمیته شکل اداری حاصل نموده و کارمندان در ساعات معین در سر کار خود حضور پیدا می‌کردند، مخصوصاً برگدال در انجام خدمت خود بیشتر از سایر همکاران جدیت به خرج می‌داد و در کشف جنایات مسامحه نمی‌کرد.» (بهرامی،

۱۳۴۴: ۱۵۰-۱۵۱).

و همچنین نظام‌نامه اداره نظمیه که توسط وستداهل و بر اساس روش‌های نوین تشخیص هویت تدوین شده بود:

«پلیس تامينات منقسم است به شعباتی که هر یک از آنها یک رئیس و عده‌ای آژان دارند. ماموریت مخصوص شعبه اول، ترتیب امور راجع به راپورت‌های پلتیکی خواهد بود و وظیفه مخصوص شعبه دوم (داکتی لوسکوپ^۱ است) یعنی علم معرفت اشخاص به واسطه خطوط انگشتان و (آنتروپومتري^۲) یعنی اندازه گرفتن اعضاء بدن.» (وستداهل، نظام‌نامه اداره نظمیه، ۱۳۳۳ق: ۶۹).

وستداهل همچنین برای کنترل امنیت شهر، آیین‌نامه‌ای جهت تعیین هویت صاحبان وسایل نقلیه عمومی (درشکه) تنظیم نمود که به موجب آن صاحبان این وسایل می‌بایست اطلاعات شخصی و محل سکونت خویش را در اظهاریه‌های نظمیه ثبت می‌نمودند (وستداهل، نظام‌نامه‌های درشکه عمومی، ۱۳۳۳: ۱).

مورخ‌الدوله در مورد وستداهل می‌نویسد، وی شخص مدیر و مدبری بود و تشکیلات منظمی در تهران به وجود آورد. در واقع وستداهل و همکاران سوئدی و ایرانی او تغییرات بسیاری در نظمیه پدید آوردند، به ویژه اداره جدیدی، تحت عنوان اداره تامينات در نظمیه تاسیس نمودند (سپهر، ۱۳۶۲: ۱۱۶؛ حکیمیون، ۱۳۸۶: ۵۹).

بدین ترتیب برای نخستین بار در ایران، به کمک سوئدی‌ها، اداره تشخیص هویت با دو شعبه بنیان نهاده شد، شعبه انگشت‌نگاری به سرپرستی احمد علاپور که انگشت‌نگاری را از برگدال آموخته بود و بخش تن‌پیمایی به سرپرستی ناصرقلی رادسر که وی نیز این فن را از برگدال فراگرفته بود و همچنین بخش عکسبرداری از مجرمین که به صورت دو پرتره پرسنلی از روبرو و نیمرخ برداشته می‌شد.

بخش‌های فوق مطابق روش اروپائیان که در قرن نوزدهم میلادی ابداع شده بود، در

1 - Dactyloscopy

2 - Anthropometrics = measurement of people

ایران نیز اجرا می‌گردید اما از آنجایی که تجهیزات عکاسی در نظمیه وجود نداشت، برای عکسبرداری از مجرمین، آنان را به عکاسخانه آنتوان سوروگین^۱ می‌بردند و در آنجا از زندانیان عکس می‌گرفتند (پلیس ایران، ۱۳۵۵: ۷۶).

افسران سوئدی در مدت ده سال خدمت در نظمیه، شالوده‌ای محکم برای آن ریختند، به ویژه پایه‌گذاری بخش تشخیص هویت و عکسبرداری از مجرمین که روشی نوین در ایران به شمار می‌آمد. بعد از کودتای ۱۲۹۹ش، رضاخان که در تلاش برای قبضه امور بود، به فکر چیرگی بر نظمیه نیز افتاد و ژنرال وستداهل و صاحب‌منصبان سوئدی را بیرون کرد و به خدمت آنان پایان داد (معتضد، ۱۳۸۵: ۱۵۱) و به جای وستداهل، سرهنگ محمد درگاهی را در دی‌ماه ۱۳۰۲ش، به ریاست نظمیه (شهربانی) منصوب نمود (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۱۲۳-۱۲۴).

در زمان سوئدی‌ها، شعب تن‌پیمایی، انگشت‌نگاری و عکسبرداری، جزء بخش تأمینات (آگاهی) نظمیه بود اما در دوره درگاهی، این شعبه، جزئی از اداره زندان به شمار می‌آمد تا سال ۱۳۱۷ش که مجدداً شعبه تن‌پیمایی، انگشت‌نگاری و عکسبرداری تابع اداره آگاهی شد (سیفی فمی تفرشی، ۱۳۶۷: ۱۱۲).

همان‌گونه که گذشت، کار ثبت مشخصات و عکس زندانیان به صورت تجربی و عملی از دوره سوئدی‌ها و در دوره سلطنت احمدشاه، در ایران متداول گردید اما نخستین نظام‌نامه مربوط به روش پذیرش زندانی و ثبت مشخصات مجرمین در سال ۱۳۰۷ش و در دوره حکومت پهلوی اول، به تصویب رسید (گودرزی بروجردی و همکار، ۱۳۸۳: ۱۴۲-۱۴۷) و بدین گونه تن‌پیمایی، انگشت‌نگاری و عکاسی از تبهکاران برای تشکیل پرونده تشخیص هویت مجرمین و آگاهی از سوء سابقه آنان، جنبه رسمی و قانونی یافت (امینی، بی‌تا: ۳۷؛ برخوردار، ۱۳۳۰: ۱۷؛ ساکما، ۲۴۰۰۱۳۰۱۹ و ۲۹۴۰۰۰۰۵۷)، (تصاویر شماره ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۹).

گرچه ثبت مشخصات و تصاویر مورد استفاده برای تشکیل پرونده مجرمین در دوره

سوئدی‌ها (سلطنت احمدشاه) با دوره پهلوی اول تا حدودی متفاوت است. برای نمونه، در پرونده یکی از مجرمین که در کتاب برگدال آورده شده، اطلاعات فراوانی از شخص زندانی درج شده، همچون، رنگ چشم، رنگ پوست، علامت ظاهری مانند لک یا آبله، چگونگی وضع دندان. این اطلاعات به دو زبان فارسی و خارجی در پرونده‌های آن دوران ثبت می‌شده است. نکته دیگر آنکه اثر انگشتان دست راست مجرم همراه با دو تصویر روبرو و نیم رخ زندانی با پس زمینه ساده (برای وضوح و دقت بیشتر در ثبت عکس مجرمین) به پرونده الصاق گردیده است (تصویر شماره ۱۸)، در صورتی که پرونده‌های مجرمین در دوره رضاشاه، فاقد اطلاعات کامل بوده و در اغلب آنها، تنها نام مجرم، نام والدین وی، نوع جرم، سن، شغل و مدت محکومیت ذکر می‌شده است، (ساکما، ۲۹۴۰۰۰۵۷ و ۲۹۴۰۰۰۰۶)، (تصویر شماره ۲۳ و ۲۶) البته در پرونده مجرمین، محل‌هایی برای ثبت مشخصات ظاهری زندانی از جمله رنگ چهره، چشم، وضعیت ظاهری مربوط به اجزای بدن همچون مو، بینی، دهان و ریش و سبیل تعبیه شده اما این قسمت از کارت مشخصات مجرمین، خالی و بدون درج اطلاعات باقی می‌مانده است (ساکما، ۲۹۴۰۰۰۵۷)، (تصاویر شماره ۲۴).

نکته دیگر آنکه ظاهراً در پرونده‌های مجرمین دوره پهلوی اول، دقت کمتری در ثبت تصاویر زندانیان صورت گرفته است، نمونه آن الصاق تنها یک تصویر از روبرو در برخی از پرونده‌ها می‌باشد (ساکما، ۲۴۰۰۱۴۵۷۵)، (تصویر شماره ۲۷) و یا تصاویری از مجرمین با پس زمینه که موجب می‌شد تا عکس مجرم وضوح کمتری داشته باشد (ساکما، ۲۹۴۰۰۰۰۰۶)، (تصویر شماره ۲۵). همچنین در این دوران، اثر انگشت هر دو دست به صورت تک تک و به صورت اثر تمام انگشتان هم‌زمان در پرونده‌ها موجود می‌باشد (ساکما، ۲۴۰۰۱۴۵۷۵)، (تصویر شماره ۲۸).

بدین ترتیب، به رغم وجود مشکلات فراوان از جمله مشکلات مالی (میرشفیعیان، ۱۳۵۹: ۲۱)، به دلیل تغییر چهره مجرمین (میرشفیعیان، ۱۳۶۳: ۲۳) و نیاز به تشخیص هویت خلافکاران، بکارگیری عکس پرسنلی و انگشت‌نگاری در ادارات تشخیص هویت شهرهای مختلف گسترش یافت (جوادی، ۱۳۵۵: ۹۶). این تشکیلات جدید نظمی، متأثر از سیستم اروپایی و به سبک ایرانی ایجاد گردید (سیفی فمی تفرشی، ۱۳۶۷: ۸۹)، اما همچون

نظام اروپایی موجب گسترش استفاده از عکس پرسنلی برای تشخیص هویت مجرمین (پلیس ایران: ۱۳۵۵، ۱۹۲) و کنترل گذرنامه اتباع خارجی شد (سیفی فمی تفرشی: ۱۳۶۷، ۹۲). در واقع در دوره پهلوی اول، اداره تشخیص هویت علمی یکی از ادارات فنی و تخصصی شهربانی کشور به شمار می‌آمد که دارای بخش‌های مختلف از جمله قسمت عکاسی بود، دایره فنی این اداره از کلیه کسانی که به زندان می‌رفتند، با شماره خاص عکسبرداری می‌نمودند و فیلم عکس‌های آنان را برای همیشه نگهداری می‌کردند تا در موقع لزوم تکثیر و مورد بهره‌برداری قرار دهند (پلیس ایران: ۱۳۵۵، ۱۸۶-۱۹۲).

بدین ترتیب، عکاسی پرتره که یکی از پرطرفدارترین انواع عکس به شمار می‌آمد و کارکردی محترمانه در شناسنامه، گذرنامه و گواهی‌نامه تحصیلی برای احراز هویت ایرانی داشت، کاربردی دگرگون یافت و در نظام جنایی پلیس، کارکردی سرکوب‌گرایانه بدست آورد.

بازتاب بکارگیری عکس در سیستم جنایی پلیس را می‌توان در مصوبات مجلس نیز مشاهده نمود، همچون مصوبه مجلس در مورد ضرورت پیوست نمودن عکس مجرم با اسناد و برگ‌های بازجویی از وی به تاریخ ۳ شهریور ۱۳۱۹ (مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۱۹: دوره ۱۲، جلسه ۵۴) و یا مصوبه دیگر مجلس به تاریخ ۱۵ خرداد ۱۳۱۶، در مورد استرداد مجرمین بین کشور ایران و ترکیه که می‌بایست همراه با اسناد تعیین هویت شخص، اثر انگشت و عکس مجرم همراه باشد (مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۱۶: دوره ۱۰، جلسه ۱۰۶). هم‌زمان با اقدامات فوق، در مجلات وابسته به نظمیة نیز جهت آشنایی افکار عمومی با تجهیزات مدرن جرم‌یابی و به ویژه عکاسی جنایی و بکارگیری آلبوم عکس مجرمین برای احراز هویت بزهکاران، مقاله‌های مختلفی به صورت ترجمه یا تالیف به رشته تحریر درآمد و در اختیار عموم قرار گرفت (نظمیه، ۱۳۰۵: ش ۶، ۴۱۶؛ نظمیه، ۱۳۰۵: ش ۵، ۳۶۳).

نتیجه

دوربین عکاسی با فاصله‌ای اندک از زمان اختراعش در اروپا، وارد ایران شد اما برای چند دهه در انحصار دربار و سلاطین قاجار قرار داشت در حالی که در اروپا، این صنعت به سرعت در اختیار مردم قرار گرفت و جنبه عمومی یافت. در ۱۸۴۳م/ ۱۲۵۹ق، برای نخستین بار در بروکسل، عکس پرتره که پرترفدارترین نوع عکاسی در جهان و حتی در ایران به شمار می‌رفت، کارکردی اختصاصی در سیستم جرم‌یابی پلیس اروپا یافت و چند سال بعد، توسط برتیون فرانسوی به صورت تخصصی برای تشخیص هویت بزهکاران به کار گرفته شد و بدین گونه عکس پرتره پرسنلی کارکردی دوگانه یافت.

کاربرد صنعت عکس به مثابه سند شناسایی و هویت، با مدتی تاخیر از اروپا، توسط سوئدی‌ها در ایران بکار گرفته شد، زمانی که وستداهل و برگدال، به عنوان مستشاران خارجی، ریاست و سرپرستی بخش‌های مختلف نظمیه تهران را به عهده گرفتند. در این دوره، ثبت عکس‌های پرسنلی از تبهکاران رواج یافت و بدین ترتیب واحد تشخیص هویت که بعدها بخشی از اداره زندان به شمار آمد، در دوره سوئدی‌ها در بخش تأمینات (آگاهی) پایه‌ریزی شد اما کارکرد عکس به عنوان سند هویت محدود به برگه‌های تشخیص هویت زندانیان نبود. با اجباری شدن خدمت سربازی، بکارگیری عکس در اسناد هویتی از جمله گذرنامه، برگه نظام‌وظیفه، شناسنامه، گواهی‌نامه تحصیلات متوسطه، تأییدیه اعزام به خارج و کارت شرکت در آزمون‌های داخلی گسترش یافت.

در واقع، بکارگیری عکس پرتره پرسنلی در برگه‌های تشخیص هویت مجرمین در اواخر قرن سیزدهم و در دوره احمدشاه و در اسناد هویتی و مدارک رسمی در اوایل قرن چهاردهم و در دوره پهلوی اول، موید تغییر کارکرد تصاویر در ایران می‌باشد، به گونه‌ای که یک عکس همراه با یک اسم، هویتی را می‌ساخت که شرط لازم برای به رسمیت شناخته شدن فرد در حوزه عمومی بود اما این کارکرد به تدریج جنبه‌ای دوگانه یافت، کارکردی که هم می‌توانست فرد را محترم بدارد و هم سرکوب نماید زیرا با ورود عکاسی به حوزه جرم‌شناسی و بکارگیری تصاویر مجرمین در برگه‌های تشخیص هویت، هر تصویر شایسته و مناسبی از فرد، مفهومی متضاد و همتایی واژگونه در پایگاه پلیس، بدست آورد و بدین ترتیب کارکرد محترمانه و سرکوب‌گرانه عکس پرسنلی، درهم آمیخت.

منابع و ماخذ

- اسوانسون، چارلز و چاملین، نیل‌سی و تری‌تو، لئونارد (۱۳۷۵)، *تحقیقات جنایی*، ترجمه مهدی نجابتی و رضا پرویزی و اصغر شفیعی‌نیک، تهران، جهاد دانشگاهی.
- «اصلاح قانون سجل احوال مصوب ۱۱ آذر ماه ۱۳۱۰ شمسی» در *قانون محاکم شرع و نظام‌نامه و قانون اصلاح قانون سجل احوال (۱۳۱۰)*، تهران، مطبوعه تمدن.
- «اعلان از طرف اداره تفتیش و احصائیه سجل احوال و نشریات بلدیة تهران مورخ ۱۱ برج ثور ۱۳۰۰» (۱۳۰۰)، *مجله بلدیة تهران*، شماره ۶، ۲۵ سرطان.
- افتخارزاده، یحیی (۱۳۷۷)، *نظمیه در دوره پهلوی*، بی‌جا، اشکان.
- افشار، ایرج (۱۳۷۱)، *گنجینه عکسهای ایران همراه تاریخچه ورود عکاسی به ایران*، تهران، فرهنگ ایران.
- امینی، علی (بی‌تا)، *تاریخچه پلیس*، تهران، انتشارات علی اکبر علمی.
- برخوردار (۱۳۳۰)، *پلیس و فن جرم‌شناسی (روش‌های فنی در تحقیقات جنایی)*، تهران، دانشکده شهربانی.
- بری‌دال، سون (۱۳۸۰)، *گزارش نظمیه تهران: دستیار کارآگاه پلیس و رئیس اداره تأمینات تهران در سال‌های ۱۹۱۲-۱۹۱۵*، ترجمه عبدالرضا بهادری، تهران، داستان.
- بسطامی، رضا (۱۳۸۵)، «*ژاندارمری دولتی ایران*»، *زمانه*، ش ۵۲، دی.
- بهرامی، عبدالله (۱۳۴۴)، *خاطرات عبدالله بهرامی*، تهران، بی‌نا.
- بهنام، مهوش با همکاری اتوسا محمودیان (۱۳۸۶)، *فهرست مستند اسامی نهادها و سازمانها و موسسات دولتی ایران*، تهران، پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- پلیس ایران (۱۳۵۵)*، تهران، انتشارات روابط عمومی شهربانی کشور.
- تاریخ ارتش نوین ایران (بی‌تا)*، تهران، ستاد بزرگ ارتش‌تاران.
- ترابی، نسرین (۱۳۸۴)، «*عکاسی ایران در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰*»، *عکاسی خلاق*، ش ۳،

تابستان.

«تعیین هویت مجرمین» (۱۳۰۵)، مجله نظمیه، ش ۶، آبان.

توروالد، یورگن (۱۳۷۷)، قرن کاراگاهان (تاریخچه پیدایی و پیشرفت جرم‌یابی علمی)، ترجمه احمد بهپور، تهران، رسا.

«ثبت احوال در ایران - دیروز، امروز، فردا» (۱۳۹۰)، نشریه ثبت، ش ۳، مرداد.

جوادی، شجاع (۱۳۵۵)، سیر پلیس در قم، قم، کتابفروشی علامه قم.

حکیمپور، اقبال (۱۳۸۶)، سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی ایران تا پایان دوره رضاشاه، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

خلیلی‌خو، محمدرضا (۱۳۷۳)، توسعه و نوسازی ایران در دوره رضاشاه، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی.

«دایره سجل احوال» (۱۳۰۰)، مجله بلدیة تهران، ش ۱۰، ۲۱ اسد.

ذکاء، یحیی (۱۳۷۶)، تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران، تهران، علمی فرهنگی.

رحمانیان، داریوش (۱۳۹۱)، ایران بین دو کودتا، تهران، سمت.

رحمانیان، داریوش (۱۳۹۳)، «سرسخن: عکس و تاریخ»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۹۱، فروردین.

رحمانیان، داریوش و نوذری، حسینعلی و دیگران (۱۳۹۲)، «عکس و تاریخ»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۸۵، مهر.

روزنامه اطلاعات.

ساتون، ال. پی. ال (۱۳۲۵)، ایران نو، ترجمه علی جواهرکلام، تهران، بی‌نا.

سارکوفسکی، جان (۱۳۸۹)، نگاهی به عکسها، ترجمه فرشید آذرننگ، تهران، سمت.

«سجل احوال بلدیة تهران» (۱۳۰۴)، مجله بلدیة، ش ۸، شهریور.

- سکولا، آلن (۱۳۸۸)، *بایگانی و تن*، ترجمه مه‌رمان مهاجر، تهران، آگه.
- سودرمن، هاری و اوکانل، جان (۱۳۷۱)، *پلیس علمی - کشف علمی جرائم*، ترجمه یحیی افتخارزاده، تهران، زوار.
- سیاح محلاتی، محمدعلی (۱۳۴۶)، *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، به کوشش حمید سیاح و تصحیح سیف‌الله گلکار، تهران، سینا.
- سیفی فمی تفرشی، مرتضی (۱۳۶۷)، *پلیس خفیه ایران ۱۳۲۰-۱۲۹۹: مروری بر رخدادهای سیاسی و تاریخیچه شهربانی*، تهران، ققنوس.
- شریف، علی اصغر (۱۳۱۹)، «*ثبیت ازدواج و طلاق در شناسنامه*»، مجله مجموعه حقوقی، ش ۱۵، ۱۵۵ خرداد.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۸۷)، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران، بهزاد.
- شیخ، رضا (۱۳۸۴)، «*ظهور شهروند نساهاوار - صد سال اول عکاسی چهره در ایران ۱۸۵۰-۱۹۵۰*»، ترجمه فرهاد صادقی، عکسنامه، ش ۱۹، پاییز.
- شیخاوندی، داور (۱۳۸۰)، *تکوین و تنفیذ هویت ایرانی*، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- صانع، منصور (۱۳۶۹)، *پیدایش عکاسی در شیراز*، تهران، سروش.
- صورت‌مذاکرات مجلس شورای ملی ایران.*
- طهماسب‌پور، محمدرضا (۱۳۸۱)، *ناصرالدین - شاه عکاس*، تهران، تاریخ ایران.
- عین السلطنه (۱۳۷۴)، *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، تهران، اساطیر.
- فراهانی، حسن (۱۳۸۵)، *روزشمار تاریخ معاصر ایران*، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- «*قانون سجل احوال*» (۱۳۰۰)، مجله بلدیة تهران، ش ۱۶، ۱ میزان.
- «*قانون سجل احوال*» (۱۳۰۰)، مجله بلدیة تهران، ش ۱۷، ۸ میزان.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۲۶)، *تاریخ تحولات سیاسی نظام ایران*، تهران، علمی.

- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۵۵)، *تاریخ ژاندارمری ایران*، تهران، اداره روابط عمومی ژاندارمری کل کشور.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۴۶)، «*ورقی از تاریخ ارتش ایران: تاریخچه سریازگیری در ایران*»، بررسی‌های تاریخی، ش ۸، تیر.
- کارلبری، اریک (۱۳۸۰)، *سی سال ماموریت اریک کالبری سوئدی در کشور پارس*، تهران، جهان رایانه.
- کازاما، آکی‌یو (۱۳۸۰)، *سفرنامه کازاما*، ترجمه هاشم رجب‌زاده، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کرونین، استفانی (۱۳۷۷)، *ارتش و حکومت پهلوی*، ترجمه غلامرضا علی‌بابایی، تهران، خجسته.
- کریمی، مرضیه (۱۳۹۲)، «*عکاسی دوره پهلوی دوم به روایت مطبوعات*»، عکسنامه، شماره ۳۶ و ۳۷، سال یازدهم.
- کشف تلبیس (بی‌تا)*، تبریز، احیاء.
- گودرزی بروجردی، محمدرضا و مقدادی، لیلا (۱۳۸۳)، *تاریخ تحولات زندان*، تهران، میزان.
- «*متن قانون خدمت نظام وظیفه*» (۱۳۱۰)، مجله پلیس، ش ۵ و ۶، مرداد و شهریور.
- مجموعه اسناد متعلق به سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.*
- مجموعه قوانین و عهدنامه‌ها و کتبات‌ها و امتیازات و خلاصه تصویبات مالی و خلاصه تصمیمات و مطالب متفرقه مصوبه مجلس شورای ملی در چهار دوره تقنینیه (۱۳۰۲)*، تهران، مطبعه مجلس.
- مروارید، یونس (۱۳۷۷)، *از مشروطه تا جمهوری نگاهی به ادوار مجالس قانونگذاری در دوران مشروطیت*، تهران، اوحدی.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴)، *شرح زندگانی من*، تهران، زوار.
- معتضد، خسرو (۱۳۸۵)، *یکصد سال فراز و فرود نیروهای انتظامی*، تهران، سازمان تحقیقات و

مطالعات ناچا.

مورخ‌الدوله سپهر (۱۳۶۲)، *ایران در جنگ بزرگ*، تهران، ادیب.

میرشفیعیان، سیدمهدی (۱۳۶۳)، *جامعه و نظم عمومی*، تهران، چاپخانه گیتی.

میرشفیعیان، سیدمهدی (۱۳۵۹)، *پلیس و اجتماع*، تهران، چاپخانه گیتی.

نجابتی، مهدی (۱۳۸۱)، *پلیس علمی (کشف علمی جرایم)*، تهران، سمت.

«*نطق سرربریت پی‌کک نماینده دولت انگلیس در کنفرانس بین‌المللی پلیس در نیویورک*» (۱۳۰۵)، *مجله نظمیه*، ش ۵، شهریور.

نظام‌نامه قانون ثبت احوال (۱۳۱۶)، تهران، چاپخانه خودکار.

نیل‌قاز، مریم (۱۳۹۰)، «*پیشینه شناسنامه در ایران*»، *پیام بهارستان*، ش ۱۴، زمستان.

وستداهل (۱۳۳۳ق)، *نظام‌نامه اداره نظمیه*، تهران، مطبعه بوسفور.

وستداهل (۱۳۳۳)، *نظام‌نامه‌های درشکه عمومی*، تهران، مطبعه بوسفور.

هدایت، مهدیقلی (۱۳۳۴)، *خاطرات و خطرات*، تهران، زوار.

هوشمند فیینی، غلامرضا (۱۳۸۵)، *مروری بر تاریخچه سرشماری‌ها و آمارگیری‌های ایران و جهان از دیرباز تا کنون*، تهران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان تهران.

Hannavy, John (2007), *Encyclopedia of nineteenth century photography*, New York, Routledge, V1.

The national Geographic magazine, (1921), v xxxIx, No 4, April.